

سفری به کارگاه گروه علوم تربیتی

آنان که با چشمایشان می‌شوند دنیایشان ساکت است و سکوت را با همه زرفای وجودشان احساس می‌کنند.

چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟

من یزید عشق

به کجا می‌رویم؟

دروغگو نباشیم

باز فکر کردن • قوی عمل کردن • جاره اندیشیدن • هدف ماست

ماهانامه فرهنگی و سیاسی • سال پنجم • شماره بیست و ششم • مهر ۱۳۹۴

تلخ و شیرین دانشگاه تهران مرکز

آقای رئیس جمهور موضوع انشاء دانشجویان چه باشد؟

برجام، خاطرهای از هتل کوپورگ یا تفسیر لبخند دیپلماسی؟



فرا رسیدن ماه محرم را بر شما عاشقان حسین (ع) تسلیم عرض می‌نمایم

باز هم تلخ و شیرین را به قلم سردبیری می‌خوانید که چهار سال دانشجویی اش را به عشق بقیچه و نگاه‌های شما نوشت. نوشتن تلخ و شیرین شماره مهر درست مثل حضور رئیس جمهور برای مراسم آغاز سال تحصیلی لنگ در هوا مانده بود. بگذریم از اینکه مهر تمام شد و جز موضوع انشاء دانش آموزان و به صدا درآمدن زنگ مدرسه به دست رئیس جمهور هنوز مراسم رسمی آغاز سال تحصیلی ما دانشجویان با حضور ایشان برگزار نشده است البته هم اکنون که می‌نویسم اخبار واصله مبنی بر این است که بالاخره ایشان هفته آینده مهمان دانشگاه تهران خواهند بود هر چند همه ما می‌دانیم که اتفاقات تلخی که رخ داد بخش اعظمی از علت این تاخیر بود ولی خب حالا که قرار است مراسمی باشد و سخنرانی صورت بگیرد باید گفت که گوش‌های دانشجویان برای شنیدن حرف‌های ایشان قطع به یقین از سابق تیزتر شده است دانشجویان می‌خواهند بدانند موضوع انشاء سال تحصیلی جدید آنها چه خواهد بود؟ آیا ما هم باید از برجام و توافق و هتل کوپورگ نویسی‌ها یا به قول وزیر بهداشت که در مراسم آغاز سال تحصیلی گفتند وظیفه دانشجویان فقط درس خواندن است مثل یک بچه خوب و درس خوان سرمان در درس و کتاب و نمره بیست گرفتن از استاد گرام باشد؟ پیشهاد ما این است که جناب رئیس جمهور به ما دانشجویان هم موضوع انشاء هسته‌ای بدهد تا نقطه نظرات دانشجویان کشورش را از این طریق بدانند.

آقای رئیس جمهور ما قول می‌دهیم که صرفاً برای گرفتن بیست نویسیم بلکه می‌نویسیم تا بدانند صدای حق دانشجو باید شنیده شود. می‌گوییم انشاء نمی‌گوییم طومار، نامه، اعتراض نامه می‌گوییم انشاء تا بدانند لحن انتقادی و گارد سیاسی خاصی نداریم. منتظریم تا ببینیم در روز دیدار خود با دانشجویان در مراسم آغاز سال تحصیلی چقدر به وعده‌های خود در مورد انتقاد پذیر بودن دولت و فضای آزادی بیان در دانشگاه‌ها عمل می‌کنند.

از هرچه بگذریم از خبر خوش افزایش

شهریه‌ها نمی‌توان گذشت نمی‌دانم این اتفاق میمون شوک بود شیک بود یا شور آغاز سال تحصیلی بود که مسئولین را خیلی مهربان و اداری کرد شهریه‌ها افزایش پیدا کند. خلاصه خوشحال می‌شویم دوباره برایمان شهریه ثابت و متغیر را به تفسیر توضیح دهند که بدانیم در قانون جدید شهریه ثابت هم می‌تواند خیلی غیرمترقبه افزایش پیدا کند! جز ابراز خرسندی چیز دیگری برای این بند از سخنانم ندارم اما امیدواریم از این پس این افزایش‌ها به مساوات افزایش یکسری امکانات در دانشگاه آزاد رخ دهد تا پذیرشش برای دانشجویان با قضاوت قلب همراه نباشد.

در گیر و دارشروع یک سال تحصیلی خوب بودیم که چند اتفاق تلخ رخ داد و حالا که به این چهار سال و بیست و چند شماره چاپ شده از بقیچه فکر می‌کنم به خوبی به یاد می‌آورم که در بعضی شماره هایش برایتان می‌نوشتم که این تلخ و شیرین آنقدر تخی اش بالاست که هر چه قلم عسل بچکاند باز یک تلخی عجیب ته حلق آدم را مثل یک بغض فرو خورده سخت می‌فشارد. حادثه تلخ حج امسال و سه روز عزای عمومی برای ملتی که همیشه پای آرمان‌ها و اسلام خود خون داده است کم اتفاق تلخی نیست که نخواهم در تلخ و شیرین از تلخی‌های آن نگویم.

تاریخ، بگذرا بگویم که این قوم از روز اذل ریشمان بستن راه و آب بود یک روز بستن کوچه و شکستن درک، یک روز بستن آب در صحرای کربلا و حالا بستن راهی که حاجی‌های ما را در روز عید قربان قربانی خود می‌کنند. هر چه بگویم هزاران کلمه هم که قطار بشوند تا عمق فاجعه را وصف کنند باز هم کم است و کم اما این‌ها را گفتم تا به خانواده پنج استاد دانشگاه آزاد اسلامی که جزء مهاجران الی الله فاجعه منا بودند تسلیتی عرض کرده باشیم و از خداوند متعال برایشان صبر و آرامش خواهان باشیم.

زینب امید ی پناه، ارتباطات

دانشجوی پایتخت

لزوم ادامه دادن ایستادگی در مقابل نظام سلطه

نظام سلطه به کمک زر و زور و به کمک سلاح و تهاجم نظامی تلاش کرده بود اختیار ملت‌ها را و کشورها را در سراسر دنیا در دست بگیرد و بیاورد که ملت‌ها بدون تکیه‌ی به ابرقدرتها و صاحبان زر و زور - که پشت سرشان هم کمپانی‌های صهیونیستی و غیرصهیونیستی صف کشیده بودند - نمی‌توانند راهی به عظمت و شخصیت و هویت و استقلال پیدا کنند، شما این را در هم شکستید. امروز شما ملاحظه کنید؛ ملت ایران را مقایسه کنید با ملت‌هایی که سی سال در سیطره‌ی قدرت آمریکا بودند؛ ببینید شما کجایید، آنها کجایند. ملت ایران سی سال حرف مستقل خود را گفت؛ سخن حق خود را تکرار کرد؛ به سلطه‌گران «نه» گفت و اینجاست، دولتهای، ملت‌هایی هستند و بودند که در این سی سال در سیطره‌ی آمریکا بودند - دولتهای سرسپرده‌ی آمریکا که ملت‌هاشان را زیر پای سلطه‌گران انداخته بودند - آنها هم هستند؛ ببینید آنها کجایند، شما کجایید. ملت ایران با حرکت خود، با استقلال خود، با خودباوری خود، با توکل به خدا، اثبات کرد که می‌توان و می‌باید در مقابل سلطه‌ی بیگانگان و سلطه‌جویان ایستاد و می‌توان ایستاد. این راه ملت ایران اثبات کرده است. سی سال پیش ملت ایران در قافله‌ی علم و تمدن و پیشرفت و فناوری و نفوذ سیاسی کجا بود؟ امروز کجاست؟ به برکت ایستادگی، به برکت توکل به خدا، به برکت به میدان آوردن همه‌ی استعدادهای خود؛ این یک تجربه است؛ هم برای خود ملت ایران و نسل‌های آینده تجربه است، هم برای ملت‌های دیگر تجربه است و نیروی هوایی جمهوری اسلامی یکی از نمونه‌هاست از این ایستادگی و حرکتی که متکی به خودباوری بود. این را باید ادامه بدهیم. ما ملت ایران باید این را ادامه بدهیم. این راه، راه پربرکتی است.

بیانات رهبر معظم در دیدار فرماندهان و جمعی از کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۱/۱۱/۱۹

روانشناسی

مهارت حل مسئله

فراگیری مهارت حل مسئله در گذشته چندان اهمیت نداشت اما امروزه با وجود ایجاد تغییرات عمیق فرهنگی در شیوه‌های زندگی و افزایش پیچیدگی آن بسیاری از افراد در روبرویی با مسائل زندگی، از توانایی‌های لازم و اساسی بی بهره اند و همین امر آنان را در مواجهه با مسائل و مشکلات زندگی روزمره و مقتضیات آن آسیب‌پذیر کرده است. مهارت‌های زندگی، توانایی‌های روانی - اجتماعی برای برخورداری از رفتاری انطباقی و موثر است که افراد را قادر می‌سازد در مقابله با مقتضیات و چالش‌های زندگی روزمره، نقش موثری ایفا کنند.

به دلیل ماهیت پیچیده و در حال تغییر جوامع، انسان امروزی با مسائل متعددی روبرو است و گاهی وقت‌ها از حل کوچکترین آنها هم عاجز است و قدرت شناخت روابط بین موقعیت‌های موجود را ندارد و به ناچار از دیگران کمک می‌طلبد، بی شک همیشه دیگران در دسترس و آماده حل مشکلات نیستند. بنابراین به نظر می‌رسد که هر شخصی باید توانایی برخورد با مسائل زندگی خود را داشته باشد. در مورد مفهوم حل مسئله می‌توان گفت که حل مساله عبارت است از اینکه بتوان اطلاعات و مهارت‌های لازم برای حل مشکل را تشخیص و آنها را به کاربرد تا فرد به هدف برسد.

مراحل حل مسئله:

(۱) دور کردن افکار ناکار آمد:

برای دور کردن افکار منفی و مزاحم و ناتوان کننده بهتر است گفتار درونی خود را فعال کرده و توجه کنیم که مشکلات زندگی در بسیاری از مواقع راه حل دارند و با گفتارهای مثبت با خود، توانایی‌های خود را افزایش دهیم تا به راه حل دست یابیم.

(۲) تعریف دقیق مسأله:

و یا درک و فهم مسئله در این مرحله فرد باید مسئله را به درستی بشناسد و آن را تشخیص دهد، یعنی ابتدا باید آنچه هست را به خوبی روشن کرد تا برای رسیدن به آنچه باید باشد، راه باز شود.

ادامه در صفحه ۳

به مناسبت هفته جهانی دانشوایان

هفته جهانی ناشنوایان ۲۱ تا ۲۷ سپتامبر برابر با هفته اول مهر ماه، بهانه‌ای شد تا با تلاش سرکار خانم دکتر پریسا تجلی استاد دانشکده روان شناسی و جمعی از دانشجویان انجمن علمی دانشجویی کودکان استثنایی از جمله خانم‌ها: ذاکری، نوبی و خیبری، مراسمی در روز چهارشنبه ۹۴/۷/۸ در تالار اوبریحان بیرونی با حضور اساتید و دانشجویان برگزار گردد. در ابتدا تلاوت کلام الله مجید توسط دانشجوی نابینای کارشناسی ارشد کودکان استثنایی آقای محمد حسین زاده، زینت بخش جلسه شد. در این جلسه دانشجویان دوره دکتری روان شناسی و آموزش کودکان استثنایی به شرح ذیل سخنرانی داشتند.

آقای اسماعیل برقی در زمینه آموزش و پرورش کودکان و دانش آموزان آسیب دیده ناشنوایی در ایران، فرصت‌ها و تهدیدها خانم معصومه کلاتری در مورد نظریه ذهن در ناشنوایان، خانم فریده کلاهی حشمت در زمینه آموزش مهارت‌های اجتماعی به

افراد ناشنوا و خانم فاطمه زارع پور در مورد غربالگری شنوایی در نوزادان.

درفواصل سخنرانی‌ها نیز فیلمی با موضوع افراد نا شنوای که توسط سازمان بهزیستی تهیه شده بود، پخش گردید.

خانم مهدیه مهدویان از کارکنان سازمان آموزش و پرورش استثنایی در زمینه شیوه‌های ارتباط با ناشنوایان نیز مطالبی بیان کردند.

با توجه به تعداد بالای دانشجویان گرایش کودکان استثنایی جا داشت سالن مملو از جمعیت باشد که متأسفانه شاهد چنین شور و حالی در جلسه نبودیم به نظر می‌رسد همت بیشتر دانشجویان و مسئولین مربوطه در راستای تعطیلی کلاس‌های مرتبط و استفاده از برنامه‌های که مسلمان زحمات فراوانی برای برگزاری آن کشیده شده بود را می‌طلبید.

آنچه از این مراسم برداشت می‌شد آنکه ناشنوایی به عنوان یک

اندر حکایت دانشگاه شکر مرکز

دیدن بعضی جاها مینویسن:
لطفا دست نزنید!
یا میگن دستم نمک نداره
یا حتی دیده شده که میگن، با یه دست بهار نمیشه پیاده شو با دست بریم
دست اومد نیومد داره
جا تره دست نیست
لذتی که در دست دادن هست در بخشش نیست
یه دستش لب گوهر
یه دست ماست، چقدر کره میده!
از خدا پنهون نیست از بقیچه‌خوان‌ها چه پنهون، میخواستم از نونوار شدن آسانسورها بگم
میخواستم آدرس کفش آهنی فروشی برای کارهای فارغ

دست باید بستن از این دوستان

چاره خارج شدن از حزب باد
انتقاد است. انتقاد است. انتقاد

مهسا کامیاب، روانشناسی

درس خواندن یا دست دادن!

اول بشارت میدیم که غم‌تون نباشه تقریباً ۲۶۰ روز دیگه تابستون شروع میشه
پس بچسبید به ترم جدید باشد که مشروط نشوید.
حالا یه سلامی عرض کنیم خدمت اون عزیزی که با دست دادن یا نداننش ملت میرن تو آمپاس
اصلاً این قضیه دست خیلی مهمه، حتی در دستگاه دیپلماسی

سفری به کارگاه گروه علوم تربیتی



خدمت سرکار خانم نور محمدی از اساتید هیأت علمی گروه علوم تربیتی رسیدیم تا گروه و فعالیتهایی را که در قالب کارگاه عملی انجام می‌شود معرفی نمایند. ایشان استادی پویا و پر از انرژی مثبت هستند. با وجود ۵۴ سال سن، دانشجوی دکتری رشته روانشناسی کودکان استثنایی در واحد علوم تحقیقات می‌باشند. چند دقیقه‌ای که در محضرشان بودم درگیر احساس غرور دانشگاه آزادی بودن شدم. کارگاهی که به همت این استاد عزیز و مسئولین محترم در دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی در سالهای قبل احداث شده و کم‌کم رونق گرفته و تجهیز شده، حتی در دانشگاه تهران که ایشان به عنوان استاد مدعو در آن دانشگاه تدریس دارند، وجود ندارد.

کنار پایان نامه یا تحقیق دانشجویان در کارگاه همراه استاد و دانشجو هستم و همکاری دارم. لذا واحد عملی کارگاه از پیدا کردن عنوان پایان نامه تا اجرای آن کمک بزرگی است. البته دانشجویانی که علاقمندند فراتر از زمان کلاس درس، آموزش ببینند باید در دوره‌های کارورزی شرکت کنند. در کل این کارگاه‌ها باعث می‌شود بین دروس عملی و نظری در واحدهای درسی متفاوت همبستگی ایجاد شود. در گروه علوم تربیتی، همفکری و همخوانی بین دروس مرتبط براساس کار گروهی وجود دارد. برای مثال عناوین مطرح شده در واحد روانشناسی تحولی و یا آسیب‌شناسی، موضوع و منبع خوبی برای واحد روش تحقیق است و ما در اتاق اساتید برای عمیق‌تر کردن آموزش‌های دانشجویان همکاری می‌کنیم و ارتباط سازه‌های بین اساتید برقرار است.

با تشکر از توضیحات خوب و زحمات ارزنده شما استاد گرامی نشریه بقیچه آرزوی توفیق روز افزون برای شما وسایر مسئولین دلسوزمجموعه را دارم.

مریم یوسفی، ارشد روانشناسی

کند دانشجویان روانشناسی از این کارگاه استفاده کنند؟

بخشی از اساتید ما در هر دو گروه تدریس می‌کنند و در ترم قبیل این اتفاق رخ داد و بعضی از کلاسهای گروه روانشناسی در این کارگاه تشکیل شد. کار خوب دیگری هم که گروه در راستای تعاملات انجام می‌شود این است که دانشجویان دانشگاه سراسری تهران و آزاد تهران مرکز به صورت مهمان جلساتی از ترم را با هماهنگی با دانشگاه در کلاسهای هم شرکت می‌کنند و به انتقال تجربیات می‌پردازند.

وجود کارگاه در دانشگاه چه محاسنی دارد؟

وجود این کارگاه هم به نفع دانشجویان و هم به سود دانشگاه است. از نظر هزینه به نفع دانشگاه است، همچنین از سرگردانی دانشجویان جلوگیری می‌کند و دانشجو تحت نظر استاد خود، همان لحظه گزارش خود را می‌نویسد. برای درس روش تحقیق و پایان نامه این کارگاه مکمل است. یعنی دانشجو می‌تواند برای تحقیق از موضوعات روانشناسی استفاده کند و در کارگاه به تحقیق بپردازد. بنده بدون اینکه استاد راهنما باشم در

حسی حرکتی از تشک گرفته تا وسایل بازی را مهیا نموده ایم، برای واحدهای درسی بازی‌درمانگری، بازی و حرکت‌درمانگری و اختلال یادگیری، کودکان دارای اختلال که مراجع بنده هستند با اجازه و همراهی خانواده به دانشگاه می‌آیند و از تشخیص تا مداخله‌های بازپروری را آموزش می‌دهیم. انواع فیلم‌های آموزشی موجود است و هر جلسه درسی و کارهای دانشجویان مستندسازی و آرشیو می‌شود. برای هر کلاس درسی در شبکه‌های مجازی گروهی تشکیل می‌شود و کلاس پویاست. دانشجویان با هم تبادل اطلاعات دارند و مباحثه می‌کنند. در اصل ادامه کلاس‌ها در شبکه‌های مجازی با مدیریت اسناد اداره می‌شود و کسی درس را نمی‌گذرانند مگر اینکه یاد بگیرد و بتواند به دوستان خود آموزش دهد. در هر صورت به ارتباط گروهی اهمیت زیاد می‌دهیم.

آیا از ارتباط بین گروهی (بین گروه علوم تربیتی و روانشناسی) هم استقبال می‌کنید تا جایی که بنده اطلاع دارم گروه روانشناسی در همین دانشکده از کارگاه عملی بی‌بهره است آیا این امکان وجود دارد

لطفا درباره کارگاه عملی توضیحاتی برای خوانندگان «نشریه بقیچه» ارائه فرمایید.

در گروه علوم تربیتی درسهایی به نام بازی درمانی و روانشناسی تحولی، اختلال یادگیری و... داریم که واحد عملی دارد و باید دانشجویان در آن مشأه‌ها، مداخله و مشارکت داشته باشند. روال کار این است که دانشگاه باید با مراکز قرار داد داشته باشد و دانشجویان بتوانند در آن مراکز آموزش ببینند که البته در آن مراکز سه الی چهار جلسه امکان مشاهده وجود دارد و نه مداخله و مشارکت. کاری که ما در گروه انجام دادیم تشکیل کارگاه در دانشگاه خودمان است. در واقع به جای رفتن به این مراکز نه چندان مشعر ثمر و کاربردی، در دانشگاه محیط مناسبی جهت گذراندن دروس عملی ایجاد کردیم. از سال ۷۶ از سالن آمفی تئاتر شروع کردیم و در نهایت امروز به جایی رسیدیم که کارگاه ویژه احداث نمودیم. به طور مثال برای درس روانشناسی تحولی، کودکان از سن ۶ ماهگی را به کارگاه می‌آوریم و روند رشد و تحول آنها را بررسی می‌کنیم. ابزار آزمونهای پیآژه و آزمونهای مرحله

حرفهای درگوشی بقیچه

تا دیروز به منوچهر شما... معروف بود با این کیفیت کاری که امروز به بار آورده بود شده بود منوچهر رفیقو. کدخدا که همراه جمع بود فریاد برآورد که این بیچه بی‌شعور حتی حرمت گل چنار را هم نگاه نداشته سریع از درخت بازش کنید و ببرید بی‌نزاکت را...

خاله و شوهر خاله بیچاره‌ها تنها فرزندشان منوچهر را به هر خوروی و یغتی که بود از درخت باز کردند و به خانه بردند ولی کدخدا و دار و دسته‌اش به بهانه بی‌حرمتی به گل چنار روزگار آنها را سیاه کردند تا اینکه بالاخره آنها از روستا رفتند. بعد از این جریان مردم دیگر اعتقادشان به گل چنار و قدرت شفابخشی‌اش کم شده بود تا یک شب خبر رسید که چنار توسط افرادی ناشناس قطع شده است. سال‌ها بعد از مرگ کدخدا معلوم شد که وی از این چنار بسیار خاطره داشته و برای اینکه کسی آنرا قطع نکند این داستان قدرت شفابخشی را برایش سرهم کرده است. بی‌بی‌جان در حالیکه گوشه‌چارقش را با دندان گرفته بود آهی کشید و گفت امان از این پیری خسرو جان تو قدر این جوانی‌ات را بدان تا وقتی مثل من پیر و فرتوت شدی افسوس گذشته را نخوری.

کدخدا نمی‌دانم این وسط من گل چنارم یا شما و شاید من منوچهر بخت‌برگشته‌ام. نمی‌دانم...

خسرو طاهریان، ارشد گردشگری

خاتون پرسیدم: خب بی‌بی این گل چنار چه دخلی به من و کدخدا دارد؟ بیچاره بی‌بی خاتون گفت نمی‌دانم چه شد که یک دفعه یاد گل چنار افتادم. ولی خسرو جان در آن زمان من یک پسرخاله هفت‌ساله داشتم که گلاب به روی شما مشکل شب اداری داشت و به خاطر همین موضوع خودش و پدر و مادرش خیلی ناراحت بودند. بیچاره پدر و مادرش هر چی دوا و درمان می‌کردند، باز هم منوچهر شب‌ها رخت‌خواب خود را آبیاری می‌کرد.

یک شب که خاله و شوهر خاله‌ام با منوچهر مهمان ما بودند در عالم بچگی از دهانم پرید که منوچهر را ببرید پیش گل چنار تا شفا بگیرد. با شنیدن این حرف خاله بیچاره‌ام گل از گلش شکفت و همان شب تصمیم گرفتند که منوچهر را ببرند پای درخت گل چنار ببینند تا مگر شفا بگیرد. برای اینکه شب تنها نباشد و ترسند برآردم رضا را هم با وی بردند و یک آتش کوچک هم برایشان روشن کردند. برعکس شب‌های دیگر آبیاری آن شب صدای زوزه سگ‌ها خیلی به گوش می‌رسید و من هنگام خواب در عالم بچگی برای رضا و منوچهر دلوآبش بودم.

فردا خروس‌خوان خاله و شوهر خاله‌ام به همراه کدخدا و تعدادی از اهالی برای مشاهده نتیجه به سمت درخت گل چنار دویدند. ولی رضا را خواب آلود دیدند و گلاب به روی شما از دهتری درخت نخواستند به آنها نزدیک شوند. منوچهر بدبخت که

شما که غریبه نیستید

کدخدا غریبه نیستی مدت‌هاست که مرغ‌هایمان تخمی نگذاشته‌اند ولی از صدقه سر حضرت‌تعالی مدام گاوهایمان می‌زاینند. خوش‌مرام قرار ما این نبود، این شیب ملایم شما حالا دیگر به سربالایی نفس‌گیر تبدیل شده که معلوم نیست کی تمام می‌شود. لایب می‌خواهید بگویید خسرو جان صبور باش و فلان و فلان... کدخدا، گفتمی غرغرت نکن تا مذاکرات سربرگیرد غرغرت نکردیم و حتی برای موفقیت شما در قهوه‌خانه آبیاری سخنرانی‌ها نمودیم ولی کدخدا ننگار مردم کم‌کم از شما ناامید شوند. شما قرار بود کدخدایی با تدبیر و پرامید باشید ولی امروز همه مردم آبیاری سنگ زیرین آسیاب شده‌اند و حسرت هفت‌هفت سال پیش را می‌خورند. دیروز بی‌بی خاتون پیرزن خمیده آبیاری مرادید و با کنایه به من گفت این کدخدای شما مرا یاد گل چنار می‌اندازد. من که حسایی کنجکاو شده بودم از او پرسیدم گل چنار چه کسی است؟! بی‌بی خاتون با لبخندی پر معنی گفت آنموقع که تو و رفیق سفیقت (کدخدا) هنوز به دنیا نیامده بودید چناری روی تپه بالای آبیاری بود که مردم ساده دل آن موقع از آن به خیال خود حاجت می‌گرفتند و به شاخ و برگ‌های پارچه‌گره می‌زدند. من از بی‌بی

به جای اینکه به محض احساس نیاز به وسیله‌ای جدید، سریع به فکر تأمین هزینه برای خرید آن باشید، بهتر است ابتدا در این باره فکر کنید: آیا نمی‌توان با امکانات موجود به آن نیاز پاسخ گفت؟ اگر امکان پذیر است، حالا باید در این فکر بود که چطور می‌شود این کار را انجام داد.

اگر پاسخ منفی بود، سوال دوم به وجود می‌آید: آیا رفع آن نیاز، جان‌شسین کم‌هزینه‌تر ندارد؟ این مسأله هم به خلاقیت و آموزش و تجربه نیاز دارد. برای مثال بسیاری از والدین، به خصوص

آسمانی‌ها



به کجا می‌رویم؟

اواسط تابستان ۶۱ بود. خورشید نیزه‌های طلایی اش را بر خاک فتقیده جنوب بیشتر می‌ریخت. پا که بر رمل‌های داغ می‌گذاشتی گرما از کفش‌ها می‌گذشت و کف پاها را می‌سوزاند و این بر عرش انسان می‌افزود.

ماه مبارک رمضان بود، بنابراین نظر امام (ره) رزمندگان از گرفتن روزه معاف بودند. از طرف جهاد سازندگی برای امور پشتیبانی، در شهر تازه آزاد شده بستان، مستقر بودیم. شهر خالی از سکنه بود و پایگاه ما یکی از مساجد بزرگ درمیدان اصلی شهر بود. جهادگردان‌های اعزامی بنا به تجربه‌ای که داشتند هر کدام وظیفه‌هایی را بر عهده گرفته بودند: عده‌ای نانوائی‌هایی شهر را فعال کرده و نان رزمندگان را تهیه می‌کردند. تعدادی آشپزخانه بزرگی را راه انداخته و غذاهای تهیه شده را در خط بین رزمندگان تقسیم می‌نمودند. چند نفر مکانیکی ماشین آلات را در تعمیرگاه انجام می‌دادند. بخش فرهنگی مسئولیت تقسیم مجلات و روزنامه‌ها را بر عهده داشت. فردی مسئول حمام عمومی شهر بود، فردی در آرایشگاه صلواتی مشغول بود، ایستگاه‌های صلواتی و شور و شوق نوشیدن آب خنک در آن هوای گرم و فرستادن صلوات‌های پیایی فراوانی ناشدنی است.

وقتی احتمال حمله دشمن از آن منطقه می‌رفت و نیروها عمدتاً در خطوط دیگر در عملیات‌ها مشغول بودند، به درخواست سپاه برای چند روزی به خط رفتیم. تا خط مقدم ۲۵ کیلومتر فاصله بود، در خط مقدم، رزمندگان با شوخی‌های خودشان نشان می‌دادند که روحیه بسیار بالایی دارند. شب‌ها آسمان صاف و پر ستاره بود، در دور دست‌ها ردوبدل شدن آتش تویها و خمپاره‌ها و گاهی نورافشانی منورها دیده می‌شد.

چون محل استقرار رزمندگان در آن منطقه هنوز توسط دشمن شناسایی نشده بود، آتشی نیز رد و بدل نمی‌شد، شبی ناگهان مین منوری در یکی از میدان مین منفجر شد، گردان به گمان نفوذ دشمن به حال آماده باش در آمد، چند تن از رزمندگان که با منطقه آشنایی کافی داشتند برای بررسی و تحقیق به نزدیکی‌های میدان مین رفتند، وقتی که بر می‌گشتند دم یک روباه دستشان بود و با خنده می‌گفتند: "یکی از نیروهای دشمن رو مین رفته این هم شاهدش"

چند روز به یاد ماندنی را به همراه رزمندگان بودیم خبری از حمله دشمن از آن منطقه نشد و ما مجدداً به شهر بستان برگشتیم. تعدادی از خواهران برای بازدید به آنجا آمده بودند و اصرار داشتند حتماً کاری را برای رزمندگان انجام دهند. هدایای مردمی در بسته بندی‌های مرتب برای رزمندگان می‌رسید و ما باید آنرا تقسیم می‌کردیم. بسته‌های کتاب، آجیل و خشکبار، کنسروهای مختلف و... نامه‌های پر مهر و موبطن که همراه این بسته‌ها بود نشان از عزمی ملی برای پیروزی بود. خلاصه در آنجا شاط و سرزندگی در تمام نیروها موج می‌زد، اصلاً گویی زندگی به معنای واقعی در جریان است و ایثار می‌خواهد خود را معنا کند.

اکنون تابستان ۹۴ هم گذشته است. خورشید با نور افشانی اش، هوا را آنچنان گرم کرده که همه را کلافه کرده است. از کار روزانه خسته‌ام، گرما رمقی در من نگذاشته است، راننده‌ی تاکسی که سوار می‌شوم، برای مسافرانم استدلال‌های آتشین در مورد مذاکرات ۵+۱ می‌آورد. دم روابه‌ی که زیر آینه اش آویزان است و دائم تکان می‌خورد، توجهم را جلب می‌کند. به خانه که می‌روم پای اینترنت می‌نشینم سراغ سایت‌های خبری می‌روم، رمق زیادی در من نمانده، فقط نگاهی به تیتراهای اندازم:

"مطبوعات رکن چهارم دموکراسی؟!!" "سونو و جکوزی مختص بانوان محترم"، "بهداشت و ترمیم مو در آنستیتو گل سرخ".

سرم گیج می‌رود. به سراغ جعبه جادویی می‌روم یکی از کانال‌ها، چی توزه، ماکارونی و نرم افزار مترجم همراه تبلیغ می‌کرد، فرزند دبستانم می‌گوید که دوستانت تبلت و گوشی همراه خریده‌اند! کانال دیگری در میز گرد جهان سیاست، از رعایت قواعد بازی سیاسی در میان جناح‌ها می‌گوید. اخبار از قریب الوقوع بودن شکست داعش خبر می‌داد، شبیه بعدی طنزی مسخره دارد. تلویزیون نیز سرگرم نمی‌کند... خیلی خسته بودم، آلبوم عکس‌هایم را آوردم، عکس‌های جبهه و جنگ، عکسی که در مسیر سوسنگرد به بستان گرفته بودم، تابلویی با یک جفت پوئین آویزان از آن، محل شهادت دکتر چمران بود و عکس دیگری در هویزه، و آن دیگری در خرابه‌های خرمشهر و... بغض گلویم را می‌فشارد، بیشتر پکر شدم، با خود می‌اندیشم چه بودیم؟ چه شدیم؟ و به کجا می‌رویم؟

تصمیم گرفتم خاطراتم را بر کاغذ بریزم، افکار امروز مانع می‌شود، به هر صورت این چنین شروع کردم: اواسط تابستان ۶۱ بود، خورشید نیزه‌های طلایی اش را...

اسماعیل برقی
دانشجوی دکتری آموزش
و روان‌شناسی کودکان استثنایی

نکات اقتصادی

هنرمند باشید لطفا!

اعضا را گسترش می‌دهد، باهم بودن مستمر است، نه باهم بودن یک هفته‌ای در مسافرتی پرخرج و در عوض، ماه‌ها جدا بودن و بی‌خبر بودن از هم... شاید اگر بتوانید در روز نیم ساعت تا یک ساعت برای فرزندان وقت بگذارید و باهم به تماشای فیلمی مناسب یا تلویزیون بنشینید، یا کمی درباره اتفاقات مختلف یا موضوعی مشترک و جذاب صحبت کنید، یا با هم به پارک نزدیک منزل بروید و قدم زنید و ورزش کنید، به مراتب بهتر است از توجه یک هفته‌ای، آن هم به طریق کاملاً پز هزینه برای خانواده که به جای آرامش دادن، موجی از ناآرامی‌ها را به خانواده تحمیل می‌کند.

مثال دیگر: فرض کنید آقایی می‌خواهد برای همسر خود هدیه‌ای به مناسبت روز تولد یا سالگرد ازدواج تهیه کند. شاید تصور اولیه او این باشد که هر چه آن هدیه گران‌تر باشد، مطلوب‌تر است و نشان دهنده عشق بیشتر به همسر. در حالی که توجه و محبت و اثرمعنوی آن بسیار بیشتر از هدیه



مادی در نزد زن می‌باشد.

روان‌شناسان بر این باورند که بسیاری از خانم‌ها متفاوت بودن کالا یا خاص بودن آن را بر هزینه‌ی آن ترجیح می‌دهند و برای آنان، بیشتر این مهم است که بتوانند علاقه همسرشان به خود را در کم کنند و بدانند که او برای تهیه کالایی خاص چقدر فکر کرده و زحمت کشیده است. یا اساساً به جای خرید هدیه قدردان زحمات او بوده و از او تقدیر کلامی به عمل می‌آورد.

یک بار هم که شده امتحان کنید: کالایی خاص، زیبا و هنرمندانه را که شما سهم نسبتاً گسترده‌ای در ایجاد آن دارید تهیه کنید یا تقدیر معنوی انجام دهید. مطمئن باشید این روش نزد همسران محبوب‌تر از کالایی گران قیمت است، به دنبال این باشید که این هنر و خلاقیت را به خرج دهید که بتوانید با پیدا کردن راه حل‌های گوناگون، کم هزینه ترین و در عین حال پر منفعت ترین و جذابترین راه را انتخاب کنید.

منبع: کتاب چرتکه (آیین میانه روی در اقتصاد خانواده)، محمد جعفری نژاد، نشر معارف

به همت: کامیاب علی اکبری
مشاوره راهنمایی



آنان که با چشمه‌هایشان می‌شنوند

دنیاپیشان ساکت است و سکوت را با همه ژرفای وجودشان احساس می‌کنند. وقتی به چشمان معصومشان می‌نگری، در اعماق پررزم و راز نگاهشان، ابهامی مرموز نهفته می‌یابی. هنرشان با چشم شنیدن است، همه وجودشان قلبشان و همه قلبشان، نگاهشان است و نگاهشان سرشار از کلام و سخن. نگاهشان کتابی پرمحتوی است که باید آنرا با صبر و حوصله خواند.

از ناشنویان می‌گویم، از آنانی که هیاهو را در دنیای سکوت تجربه می‌کنند. از آنان که با زبان بی‌زبانی سخن می‌گویند و با در هم شکستن سکوت غمبارشان، امید را معنا می‌بخشند و شور و نشاط را تجلی می‌دهند.

«هیچ صدایی در دنیا خوش‌آهنگ‌تر از صدای کودک ناشنوایی که سخن می‌گوید نیست.»

آنان با چشم می‌شنوند و با حرکات لبها و اشارات دست سخن می‌گویند و از این طریق به دنیای تیره خویش، رنگ و جلوه‌ای تازه می‌بخشند. اختصاص هفته اول مهرماه به عنوان هفته ناشنویان فرصتی است که جامعه ضمن شناخت کافی، در راه رفع مشکلات و مسائل این عزیزان، گام‌های اساسی و ارزنده‌ای بردارد.

طبق آمارهای موجود حدود ۱/۵ درصد از افراد جامعه را ناشنویان و سخت‌شنویان تشکیل می‌دهند و هر ۱۰۰۰ تولد، ۲ کودک دارای اکتیو شنوایی شدید پایدار حسی و عصبی است. در تمام تعاریف از ناشنوایی، ارتباط آن با تکلم و گویایی ملاک قرار گرفته و عدم فراگیری زبان و مرادوه کلامی را در رابطه با نقص شنوایی مولد بررسی قرار داده‌اند در طبقه‌بندی ناشنویان مواردی چون میزان باقیمانده شنوایی، زمان ایستای به این مشکل و نوع ناشنوایی یعنی وجود نقص در قسمت‌های مختلف گوش را در نظر می‌گیرند و آنها را در دسته‌های مختلف جای می‌دهند.

در اهمیت حس شنوایی برای انسان گفته‌ها هلی کلر گویاتر از هر سخنی است. او که با وجود نابینایی و ناشنوایی یکی از موفق‌ترین افراد استثنایی است، می‌گوید: «اگر این فرصت به من داده می‌شد که یکی از دو حس خود را بازیابم، ترجیح می‌دادم که نابینا بمانم، ولی بشنوم.»

عمده‌ترین مسائل ناشنویان مشکلات ارتباطی و زبانی است، چرا که مقدماتی‌ترین ارتباط صحبت کردن است. گفتار و ارتباط کلامی اولین مرحله

جیرا ایران عقب ماند و غرب بیتر رفت؟

بیرون آمد و غرب بعد از کوششی ۵۰۰ ساله به تمدن پیشرفته کنونی اش دست یافت. در میان این بحث سسوالی که منطقی به نظر می‌رسد این است که اولاً فلسفه عقلی چطور در یونان شکل گرفت؟ و اینکه این مساله چه ارتباطی به پیشرفت مادی و تکنولوژیک دارد؟ این مطلب آغازی بر پاسخ به این دو سوال است:

*** مطالعه تاریخ تمدن نشان می‌دهد که در عهد باستان "فلسفه عقلی" به جز یونان در هیچ جای دیگر از جهان شکل نگرفت. این فلسفه ویژگی‌های خاصی دارد که می‌توان آنها را در چند اصل زیر خلاصه کرد:

۱. به هم ریختن مناسبات قبیله‌ای یا تیره‌ای و جایگزین شدن آن با مناسبات طبقاتی.
۲. رشد روابط پولی و کالایی
۳. رشد مالکیت خصوصی
۴. پیدایش دولت طبقاتی
۵. پیدایش موطن و پدیده شهروندی (یونان عنوانی است که از اتحاد چند قبیله به وجود آمده است. ملیت یونانی برای مردم این چند قبیله، بر اثر همین توافق شکل گرفته و در واقع نوعی هویت حقوقی است.)

اولین عامل پیشرفت، تولید مازاد بر مصرف (در شرایط ویژه) است، توسعه اندیشه انسانی پیامد این پیشرفت است. چرا این وضعیت در غرب رخ داد و در سایر نقاط جهان از آن خبری نبود؟

نقش آب در تولید مازاد ملی
خلاصیت انسانی لازمه تولید محصول با خدماتی است که از سوی مردم خریده شده و به رونق بازار کمک کند. بروز این خلاصیت معمولاً در شرایط متوسط غنی بودن طبیعت رخ می‌دهد. (متوسط بودن این شرایط مهم است). فقر یا فراوانی بیش از حد در طبیعت، انسان‌ها را از جستجوگری و ابتکار بازمی‌دارد. این، یک دلیل ساده دارد؛ در فقر طبیعت، انسان‌ها مجبورند تمام نیروی خود را در جهت تأمین مواد غذایی و حفظ بقای خود صرف کنند در نتیجه جایی برای اندیشیدن و رشد فلسفی باقی نمی‌ماند. (البته این تعریف مربوط به جوامع اولیه است و شامل زندگی در عصر تکنولوژی نمی‌شود). فراوانی نعمت در طبیعت نیز معمولاً انگیزه‌ای برای کاوش باقی نمی‌گذارد. افزایش تولید که در شرایط غنای متوسط طبیعت حاصل می‌شود در عهد باستان دو پیامد داشت:

۱. تغذیه و پرورش بهتر افراد جامعه
۲. تولیدات مازاد بر مصرف به عده‌ای اجازه داد به کارهای غیرتولیدی یعنی دادوستد و بازرگانی بپردازند.

خاموش آنان را با فکرهای باز و اندیشه‌های روشن و پویا جبران می‌کنند. اقدام را در جهت کمک به وی برگزینند. قبول ناشنوا از طرف خانواده و اجتماع و شناخت تفاوت‌های او و کنار آمدن با آن، نیازمند عشق و علاقه، صبر و حوصله و برخورد منطقی است. جامعه نیز در قبال ناشنویان مسئولیت مهم و خطیری دارد.

در حال حاضر در ابعاد روانی، اجتماعی و آموزشی ناشنویان، مطالعات و تحقیقات گسترده و وسیعی صورت گرفته و یا در حال انجام است و افق‌های روشنی در جهت رشد و تعالی ناشنویان پیش‌روی آنان است.

در زمینه آموزش و پرورش و خدمت به ناشنویان نیز کوشش‌های زیادی توسط اندیشمندان، پزشکان و معلمان و مربیان انجام گرفته و حاصل آن پرورش استعداد‌های هزاران جوان ناشنوایی است که مانند دیگر هم‌نوعان خویش به تحصیل دانش پرداخته و به خدمت جامعه درآمده‌اند. در این راه نام مردان و زنان بزرگی می‌درخشد که حق بزرگی بر گردن بشریت دارند.

جبار باغچه‌بان و ذبیح بهروز اولین افرادی بودند که در ایران به آموزش کودکان ناشنوا همت گماشتند و با ایجاد مراکز خصوصی و به کارگیری شیوه‌های ویژه به تعلیم و تربیت این کودکان پرداختند.

حاصل تلاش‌های آنان بعد از قریب به ۹۰ سال هم اکنون به بار نشسته و در حال حاضر آموزش و پرورش کودکان ناشنوا جزئی جدایی‌ناپذیر از نظام تعلیم و تربیت کشور ما محسوب می‌شود و اکثریت قریب به اتفاق ناشنویان در مدارس ویژه و عادی و البته با استفاده از خدمات ویژه آموزشی و توان‌بخشی، مدارج تحصیلی خود را می‌گذرانند. ناشنویان نیز در عین معلولیت و محدودیت با عزم و اراده‌ای وصف‌ناشدنی در راه فراگیری و آموزش گام برمی‌دارند و ناشنوا بودن هرگز مانع ادامه راه آنان نمی‌شود.

معلمان و مربیان پر تلاش و سخت‌کوش آنان نیز با استفاده از روش‌های تخصصی به آموزش آنان مشغولند و با محبت، لبخند زندگی را بر لبان دانش‌آموزان ناشنوا نقش می‌بندند و بذل عشق و امید را در دل‌هایشان می‌کارند. این معلمان همانند کشاورزی در مزرعه بکر و مستعد ذهن کودکان ناشنوا تخم دانش می‌کارند و دنیای سبز و استثنایی

معلمان و مربیان پر تلاش و سخت‌کوش آنان نیز با استفاده از روش‌های تخصصی به آموزش آنان مشغولند و با محبت، لبخند زندگی را بر لبان دانش‌آموزان ناشنوا نقش می‌بندند و بذل عشق و امید را در دل‌هایشان می‌کارند. این معلمان همانند کشاورزی در مزرعه بکر و مستعد ذهن کودکان ناشنوا تخم دانش می‌کارند و دنیای سبز و استثنایی

معلمان و مربیان پر تلاش و سخت‌کوش آنان نیز با استفاده از روش‌های تخصصی به آموزش آنان مشغولند و با محبت، لبخند زندگی را بر لبان دانش‌آموزان ناشنوا نقش می‌بندند و بذل عشق و امید را در دل‌هایشان می‌کارند. این معلمان همانند کشاورزی در مزرعه بکر و مستعد ذهن کودکان ناشنوا تخم دانش می‌کارند و دنیای سبز و استثنایی



قالب طبیعت

آیا می‌دانید که در ایران زندگی می‌کنند؟

آیا می‌دانید در کل دنیا فقط ۷۰ یوزپلنگ باقی مانده است که در ایران زندگی می‌کنند؟
آیا می‌دانید تولید و مصرف پلاستیک و ظروف یکبار مصرف در ایران، چند برابر استاندارد جهانی است؟
آیا می‌دانید سوسن چلچراغ یکی از نایاب‌ترین گیاهان دنیاست و در فهرست آثار طبیعی ملی کشور ثبت شده، در حال حاضر با انقراض کامل روبرو است؟
آیا می‌دانید مصرف آب هر ایرانی (روزانه) ۳۰۰ لیتر یعنی ۲ برابر میزان جهانی است؟
آیا می‌دانید درختان باعث جذب صدا و کاهش آلودگی صوتی می‌شوند؟
آیا می‌دانید یک سوم از مواد غذایی در جهان، دور ریخته می‌شوند؟
آیا می‌دانید درختان باعث کاهش دمای شهر تا ۵/۵ درجه می‌شوند؟
آیا می‌دانید سرانه تولید زباله در تهران، ۳ برابر اروپا است؟
آیا می‌دانید در ایران کمپینی برای پایان دادن به استفاده حیوانات در سیرک‌ها وجود دارد؟
آیا می‌دانید یک زوج اصفهانی، به جای قربانی کردن گوسفند در جشن عروسی شان، درخت کاشتنند؟



نگار فیض آبادی (کارشناس روانشناسی و فعال محیط زیست)

مهارت حل مسئله

ادامه از صفحه اول

۲) نقشه کشی برای حل مساله:

در این مرحله راه‌های متفاوت حل مسئله جست و جو می‌شود تا اینکه چند راه حل برای اجرا در نظر گرفته می‌شود. گاهی کار با راه‌های مرسوم و متداول قابل حل نیست، در این صورت باید به دنبال راه‌های نو برای حل مشکل بود. برای پیدا کردن راه نو، در حل مشکل، لازم است که محدودیت برای ذهنمان قائل نشویم و هر راهی که ذهنمان آمد، بدون در نظر گرفتن درستی و یا نادرستی، مثبت و یا منفی بودن، آن را یادداشت کنیم.

۴) ارزیابی راه حل‌ها و انتخاب بهترینها:

طی این مرحله ما موظفیم هر یک از راه‌های مرحله قبل را مورد قضاوت و ارزیابی قرار دهیم. یعنی همه‌ی راه‌ها را به صورت واقع‌گرایانه ترسیم کنیم تا ببینیم که هر کدام از این راه حل‌ها چه قدر قابلیت تبدیل به عمل را داشته و با واقعیتها سازگار است. واقعیتهایی که به نوعی ملاحظات اجتماعی و شخصی را شامل می‌شود. در ارزیابی یک راه حل آنچه بیشتر اهمیت را دارد، در نظر گرفتن نفع خود و نفع دیگران یا افراد ذینفع است، راه حل‌هایی که فقط به یکی از این دو بپردازد، به احتمال زیاد راه حل مناسبی نخواهد بود. (۵) برای اجرای بهترین راه حل باید زمینه‌ی انجام کار را به بهترین شکل فراهم کرد، راه یا طرح را به خوبی شناخت و با قانونها و نظام راه آشنا شد تا احتمال رسیدن به اهداف افزایش یابد. البته این احتمال وجود دارد که با اجرای راه حل مورد نظر، افکار مزاحم دوباره ظاهر شود و با وجود دستیابی به راه حل مؤثر، موقعیت مشکل آن‌گونه که انتظار داریم، رفع نشود. افکار ناکارآمدی مانند: این مشکل، پیچیده‌تر از آن است که با این کارها حل شود و یا من هیچ وقت نمی‌توانم تصمیم خوبی بگیرم... بر توانایی ما در مقابله با مشکل تأثیر منفی گذاشته و راه حل مشکل را در نظر گرفته شده را به شکست می‌رساند. چنانچه راه حل یا تصمیم رضایت بخش باشد به پایان خوش رسیده ایم و در صورتی که مؤثر نباشد اگر لازم باشد بار دیگر مراحل را از ابتدا شروع می‌کنیم.

بهاره حاجی قربانی
ارشد روانشناسی عمومی



سمیه قریشی، مردم شناسی

ادامه دارد...



من یزید عشق

نفس‌های شماره افتاده عابدین، می‌جوییم ترا و می‌خواستیم بسسانی که دریایی مرا با بهانه عزم طاعت تو و به بهای کوچ عاشقانه ارواح مومنین. محبوب من! این طایر اشتیاق من است با پیام «ام یحیی» تو، که می‌خواند تورا تا فرروشنانی عطف تن و جان را به جرعه نوشی از «کوتروصا». اله من! سپاس می‌گزارم تبت بدین شکرانه که بند از وجود خسته ام گسستی، جان فسرده ام را به رحمت نواختی، عطشم را به نفس فرشتگان فرونشاندی، جانم را با حریری از لذت حضور محرم ساختی و مرا به ضیافتی از جنس نور، به پیشگاهت فراخواندی.

مولای من! بپذیر لبیکم را لبیک، اللهم لبیک، لبیک لاشریک لک لبیک.

نویسنده: سوسن کریم زاده

۱- من یزید عشق: جمله اسمیه است که ترجمه لغت به لغت آن عبارتست از «کسی که عشق را می‌افزاید»، در اصطلاح می‌توان «حراج، مزایده» نیز تعبیر کرد. در اینجا برگرفته از غزل حافظ، بی معرفت مشین که در من یزید عشق اهل نظر معامله با آشنا کند.

۲- ام یحیی المصطر اذا دعا و یکشف سوء

تقل نمی‌کنند عادت، کشنده تعقل است هرگاه دروغ به عادت در میان گروه‌های اجتماعی تبدیل شود به صورت ناخودآگاه در زندگی و روابط روزمره مردم جریان می‌یابد و به صورت خود به خود تکرار می‌گردد بدون آنکه در مورد سلامت این رفتار تعقل کنند. عامل دیگر بقاء دروغ در جامعه نداشتن کارکرد مثبت صداقت است، یعنی با راستگویی و صداقت نمی‌توان در جامعه بدون مشکل زندگی کرد. متأسفانه باید اذعان داشت که دروغ فقط در یک جامعه نا سالم امکان حیات دارد. جامعه سالم از دروغ بیزار است و دروغ در میان روابط و مناسبات اجتماعی آن جایی ندارد و امکان بقاء آن وجود ندارد و در نتیجه کارکرد اجتماعی هم ندارد. رواج داشتن دروغ و دروغ‌گویی در جامعه و فرآیند شدن آن نشان دهنده وجود اختلال در فرایند جامعه پذیر خاتواده و نظام آموزش و رسانه‌ها است. دروغ زدایی باید اولاً از خانواده، سازمان‌های آموزشی و رسانه‌های همگانی آغاز شود. معلمین، والدین و مسئولین محترم بدانند که راستگویی فقط از مسیر پندو اندرز و نصیحت نمی‌گذرد بلکه رفتار، کلام و منش آنهاست که باعث جریان یافتن صداقت و عدم کاربرد دروغ در جامعه می‌شود. متولیان اخلاق اجتماعی و مسئولین رسانه‌ها الگوهای مستقیم و غیرمستقیم نهادینه کردن راستگویی در جامعه هستند این متولیان و مسئولان برای این امر مهم لازم است از جامعه شناسان و روانشناسان کمک گرفته واز آنها بخواهند پیامدهای دروغ را در جامعه و شخصیت افراد، در برنامه‌هایی ارائه دهند که تأثیر تعیین کننده‌ای داشته باشد. مسئولین محترم بدانند اگر تحصیل رفاه از طریق راستگویی میسر نگردد و با دروغ در مقطعی بتوان راهکارهایی برای مشکلات پیدا کرد به باز تولید دروغ و رواج آن کمک می‌شود. دروغ را باید از ریشه خشکاند در غیر این صورت شاخه و برگ میوه آن که روابط و مناسبات اجتماعی و خانوادگی است به سم دروغ آغشته می‌شود و از سوی دیگر مقام معظم رهبری نسبت به اینکه دروغ در جامعه رواج دارد هشدار داده اند و رفع آن را در سبک زندگی اسلامی ایرانی درخواست نموده اند. برداشتی از مقاله جامعه‌شناسی دروغ اثر دکتر بهروز مرادی

به همت: خدیجه تاجر، ارشد علوم سیاسی

عامل دیگر بقای دروغ در جامعه ضعف جامعه‌ی مدنی است. وجود جامعه مدنی قوی باعث می‌شود که نتوان دروغ راه آسودگی و راحتی مرتکب شد چون این جامعه مدنی با قدرت و قوت تمام در مقابل دروغ فرد دروغگو موضع گرفته و آن را بر ملا می‌کند و باعث

دروغگو نباشیم



می‌شود که افراد در مقابل دروغ‌های خود مسئولیت آن را قبول و همچنین پیامدهای آن را متحمل شوند. عامل دیگر که باعث بقا و پایداری و رشد دروغ در جامعه می‌شود نبود فرهنگ تکر است که امروزه متأسفانه بسیاری چشم می‌خورد و تکنولوژی هم به کمک آن آمده است به طوری مثال هر مطلبی را که در اینترنت و شبکه‌های مجازی می‌شنویم یا می‌خوانیم بدون هیچ تفکری آن را قبول و رواج می‌دهیم. عامل دیگر عادت به دروغ است. وقتی رفتاری برای افراد جامعه عادت می‌شود دیگر درباره درستی و نادرستی آن

بعید است که کسی در جریان زندگی روزمره خود شاهد دروغ‌گویی نباشد و یا خود دروغ نگفته باشد. به طور مثال تبلیغات کالاها و یحراج آنها که بعد از مراجعه به داخل فروشگاه متوجه می‌شویم که فقط از حسن و با نقطه قوت کالا تعریف می‌کنند و یا قیمت‌ها همان قیمت‌های واقعی آنها هستند و حراجی در کار نیست. مردم و آوار به خرید کالایی می‌شوند که شاید اصلاً به آن نیاز نداشته باشند در هر حال رپای دروغ همه جاهست و دام دروغ همه جاگسترده است. هر چند دروغ خصلت فردی ناپسند و نکوئیده‌ای در تمام ادیان و جوامع شمرده می‌شود ولی این خصلت در گستره اجتماعی حیاتی گسترده دارد. هرگاه دروغ پدیده‌ی اجتماعی باشد لازم است با این پرسش روبرو شویم چرا دروغ؟ با اینکه دروغ نگاهش شده و امری ناپسند در تمام جوامع است باز هم رواج دارد. کارکرد گرایان می‌گویند بقای یک رفتار وابسته به کارکرد مثبت آن است. یعنی وقتی افراد در جامعه، خانواده و ... با دروغ می‌توانند کار خود را پیش ببرند و به اهداف خود برسند. این پدیده ناپسند باز تولید می‌شود. به عنوان مثال با تبلیغ دروغ از کیفیت یک کالا مشتربان جذب آن کالا شده و فروشگاه مملو از مشتری می‌شود و صاحب فروشگاه سود سرشاری می‌برد. پس در اینجا دروغ پیامد مثبتی برای استفاده کننده از آن دارد.

و عوامل دیگر کارکرد دروغ این است که چون دروغ در جامعه نهاده شده و قبح آن ریخته است، مخاطب فریب خورده بعد از کشف دروغ به راحتی از دروغ‌گو و دروغ عبور می‌کند و این مساله را امری عادی می‌داند بنابراین افراد فریب خورده سبب صاف کردن جاده دروغ برای رفتار دروغگو می‌باشند و زمینه‌ی بقای دروغ را فراهم می‌کنند.

خدای من اولین سنگ بر دیوار «جمره» نمی‌نشیند بلکه «غفلت» را نشانه می‌گیرد، به یاد می‌آورم که آغازی از آبی متعفن دریطنی تاریک داشتیم و گردنکشی جستیم؛ در ملک فرمانروایی تو، زیستم و طغیان نمودم. الله اکبر،

دومین سنگ شیشه عمر «دروغین غرورم» را نشانه می‌رود و می‌گشاید زبان دل را بدین اقرار: محبوب من هر چه دارم از توست و بر آنچه دارم، اختیارم نیست اما بر عصیان صراحت اصرار ورزیدم. الله اکبر،

سومین سنگ نه بر «جمره»، بل بر وجود می‌نشیند و قلم ملامال این اندوه می‌سازد که: معبود م، ارزق خود، روزیم فرمودی و من بار «وزر خود» را بر دوش نهادم. «وزر م» را دیدی و روزیم نبریدی.

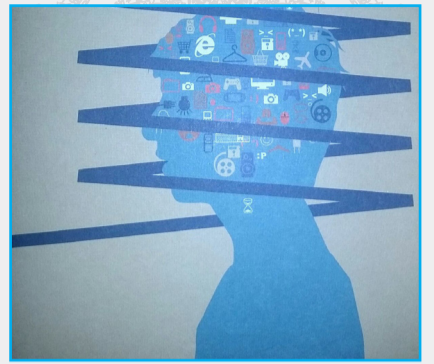
الله اکبر، چهارمین سنگ را بر «جمره» می‌نشاند لبیک کمانه اش روحم را می‌شکافد بدین درد: مولای من درشداند، پناهم بخشیدی و از آستانات گریختم، سرپرستی ام را برعهده گرفتی و من ریسمان ولایت گسستم. الله اکبر،

پنجمین سنگ نه بر «جمره»، که بر «عقل» می‌کوبد و مرا مغموم از این جهل می‌گرداند که: معبودم «عظمت» را بریزان ستودم و در دل، سجده بر «غیر تو» آوردم. الله اکبر،

ششمین سنگ، «جمره» را که نه، «جانم» را می‌خرشد به این حزن که: آقای من دانستم پایداری دارم که تأخیرش را ناتوانم، لبیک بارها بر تو حسارت گزیدم و خود را با «زهریر ذنب» سرگرم داشتم. الله اکبر،

و هفتمین سنگ اما، «جمره» را نشانه می‌گیرد به نشانه رمی تمامی معبودهای پوئالی، محبوب‌های خیالی و باورهای واهی من تا

کتابخانه بغچه



لیدیز فرست

اینجا می‌خواهم اعتراف کنم عبارت «لیدیز فرست» همیشه برام جذاب بوده است و نشان دهنده‌ی سبک و شیوه‌ی از زندگی است که به خانم‌ها احترام می‌گذارد. طبیعی است که در مقابل شیوه‌ی سنتی جامعه‌ای که در آن، زن‌ها باید چند قدم عقب‌تر از مرد راه بروند، ضعیفه به حساب بیایند، «هنزل» یا «خانواده» صدایشان بزنند، وظیفه شان این باشد که برای مردها سفره ببندازند، بعد از غذا خوردن مردها ته سفره را ببرند داخل آشپزخانه و بخورند، طرف‌ها را بشویند و ... این فرهنگ شیک و اتو کشیده و ژیکو «لیدیز فرست» باید هم خیلی متفاوت و جذاب و امروزی به چشم بیاید. تا اینکه اینجا و آنجا، در برخی کتاب‌های حدیثی، چشمم به روایاتی افتاد نظیر: زنان را هر که کریم باشد، حرمت می‌گذارد و احترام می‌کند و هر کس فرومایه باشد، به آنان توهین و بی حرمتی روا می‌دارد.

آرام آرام دیدم چه کلاه کشادی سرم رفته است. تا آن روز فکر می‌کردم اگر برای نمونه جلوی در ورودی ساختمان یا آسانسوری به خانم‌ها تعارف کنم تا ابتدا وارد شوند، پذیرایی و آغاز سخن را از آن‌ها شروع کنم یا

به هر شکل و مصداق دیگری به احترام و تکریم خانم‌ها بپردازم، خیلی اروپایی و خارجی رفتار کرده ام از این مثال کوچک و ساده می‌فهمم نمونه‌های بسیار دیگری نیز در زندگی روزمره‌ی ما هست که معارف دینی و تعلیمات اخلاقی و سیره‌ی پیشوایان دین برای آن راهکار دارد و ما نتوانسته ایم آن‌ها را به شکل مصداقی و عملیاتی و کاربردی تبیین و ارائه کنیم؛ مثل نمونه‌ی زیبایی که رهبر انقلاب در سخنرانی مهم و مشهورشان درباره موضوع سبک زندگی بدان اشاره کردند:

چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه‌ی ما ضعیف است؟ این آسیب است. با اینکه کار جمعی را غربی‌ها به اسم خودشان ثبت کرده اند، اما اسلام خیلی قبل از این‌ها گفته است: «تعاونوا علی البر و التقوی» یا: «اعتصموا بحبل الله جمیعاً»، یعنی حتی اعتصام به حبل الله هم باید دسته جمعی باشد «و لا تفرقوا».

یکی از حوزه‌های مهم از این دست، موضوع مهرورزی است. این موضوع، اساس دین و اخلاق و تعلیم اسلامی را تشکیل می‌دهد. مهرورزی بنیان اعتقادات ماست. زیرا این عنوان، بخش‌هایی از خانواده دوستی و توجه به کیان خودشان ثبت کرده اند. اما اسلام خیلی قبل از این‌ها گفته است: «تعاونوا علی البر و التقوی» یا: «اعتصموا بحبل الله جمیعاً»، یعنی حتی اعتصام به حبل الله هم باید دسته جمعی باشد «و لا تفرقوا».

در بحث شادی، سرور، شادمانی و تفریح طوری رفتار کرده ایم که جماعت گمان می‌کنند آن را از اساس به رسمیت نمی‌شناسیم. التزام دینی در فرهنگ عمومی، با گریه، اندوه، زاری و مصیبت، همسان به نظر می‌رسد. گذران اوقات فراغت را با لغو و لهو یکی دانسته ایم. شادی را تنها با گناه همسو دیده ایم و حداقل برای مخاطب تبیین هم نکرده ایم که اتفاقاً شادی در دین اصالت دارد و دعوت دین به شادی، دعوت کاملی است؛ به طوری که شادی‌های زود گذر در مقابلش رنگ می‌بازد. حتی نکته ای این محدودیت‌های شرعی، مقطعی و کوتاه مدت، نوعی فداکاری برای شادی ابدی و بزرگ‌تر است؛ مانند تحمل کسی که برای عمل جراحی زیبایی زحمت و رنج می‌کشد؛ چرا که شادی اصلی و خوشی بیشتر و بزرگ‌تر را در زیبا و جذاب شدن می‌داند.

متنی که خواندید بخشی از کتاب سبک زندگی نوشته محمد رضا زائر است. شما را به خواندن این کتاب دعوت می‌کنم. لازم به ذکر است یک نسخه جهت امانت دهی در کتابخانه نشریه بغچه موجود است. در این کتاب مطالبی با تیرهای (سبک زندگی از مریم نمی‌آید-راه‌های علاج بیماری فرا گیر پورنو-بگذارید مردم بخوابند-بگو چه می‌خوروی تا بگویم کیستی؟-کنسرت اسلامی و ...) یافت می‌شود.

به همت محدثه حیدری، روانشناسی

کاری کرده ایم که کار از دست روایات ما خارج شود و دست جناب والنتاین بیفتد. مدعی هستند والنتاین، قدیس یا کشیش مسیحی مربوط به قرن بوق بوده است و دغدغه اش به هم رساندن دو جوان عاشق.

هر شماره ۳ برنده



کدام مطلب را پسندیدید؟ لطفاً نظر خود را به شماره ۳۰۰۰۲۸۳۲۵۶۵۵۲۲ پیامک کنید و جایزه بگیرید



رد پای بغچه

مدیر مسئول: مریم یوسفی

سردبیر: زینب امیدی پناه

طراح و صفحه آرا: مهدی رحبی

هیات تحریریه و همکاران این شماره:

اسماعیل برقی، خدیجه تاجر، بهاره حاجی قربانی، محدثه حیدری، خسرو طاهریان، نگار فیض آبادی

سمیه قریشی، مهسا کامیاب، سوسن کریم زاده

ویراستار: سمیه قریشی

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

صاحب امتیاز: کانون کاوش

جهت دریافت فایل نشریه به سایت beist.ir مراجعه نمایند.

تکته: کلیه مطالب درج شده نظر نویسندگان میباشد و الزاماً نظر نشریه بغچه نیست.

و نقد یا تایید آن توسط شما بلا مانع بوده و قابل درج میباشد.



نشانی: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - مجتمع دانشگاهی ولیعصر (عج) - ساختمان C طبقه اول - اتاق ۱۱۳

تلفن: ۰۲۸۳۲۵۶۵۵۲۲ سامانه پیامکی: ۰۲۸۳۲۵۶۵۵۲۲

پست الکترونیک: boghchek.1390@gmail.com